

مقابله با خشونت علیه زنان
تعاريف، انواع و راهکارها

ویرایش نخست
پاییز ۱۳۹۰

فهرست مطالب

۳ مقدمه
۳ تعریف خشونت علیه زنان
۴ انواع خشونت
۷ سطوح خشونت
۷ خشونت خانگی
۸ آمار مربوط به خشونت علیه زنان در ایران
۸ پیامدهای خشونت علیه زنان
۹ دلایل تداوم خشونت علیه زنان
۱۲ فنر خشونت
۱۵ راهکارهای فردی و فوری مقابله با خشونت
۱۶ راهکارهای بلند مدت اجتماعی
۱۸ منابع

مقدمه

در دوردست‌ها سراغش را نگیریم، همین نزدیکی‌هاست. سایه و استیلای خشونت و پرخاشگری در جای‌جای جهان ما هرروز چهره زشت و بی رحم خود را نمایان تر از پیش عیان می‌سازد. خشونت و پرخاشگری رفتاری «اکتسابی و آموخته شده» است که در نبود رفتارهای انسانی و همدلانه و روش‌های برقراری ارتباط مؤثر تکرار می‌شود.

هدف این جزوه شناخت ابعاد و سطوح مختلف خشونت علیه زنان است. چراکه تهیه‌کنندگان آن بر این باورند که با گفتگو از خشونت و عریان‌نمایی ابعاد نهفته‌اش می‌توان از گسترش آن فروکاست. تأکید این جزوه بر شناخت خشونت خانگی و جستجوی راهکارهایی برای مقابله با آن است. البته این مهم به همتی جمعی و نیرومند نیازمند است. شرایط کنونی جامعه ایران و گسترش تأسّف‌بار خشونت علیه زنان و کودکان، به عزم فوری همه ما برای شناخت خشونت علیه زنان و مقابله با آن نیازمند است.

تعریف خشونت علیه زنان

خشونت علیه زنان به معنی هر عمل خشونت‌آمیز مبتنی بر جنسیت است که به آسیب زدن یا رنجاندن جسمی، جنسی یا روانی زنان منجر می‌شود یا ممکن است که منجر شود. از این جمله تهدیدات یا اعمال مشابه، اجبار یا محروم کردن مستبدانه زنان از آزادی است که در منظر عموم یا در خلوت زندگی خصوصی اعمال می‌شود.

انواع خشونت

خشونت همیشه به صورت انجام دادن یک عمل ارتکاب نمی‌یابد بلکه گاهی به شکل بی‌توجهی و غفلت بروز پیدا می‌کند که می‌تواند به آسیب روانی، جسمانی و جنسی زنان منجر شود. بی‌توجهی و غفلت به معنی انجام ندادن کار یا ترک عملی است که می‌توان به نمونه‌هایی از آن مانند حرف نزدن و بی‌تفاوتی، در تنگنا قرار دادن اقتصادی خانواده علی‌رغم توان مالی، عدم رعایت بهداشت جنسی و غیره اشاره کرد. خشونت در تمام سطوح هم به صورت آشکار و هم به صورت پنهان، نمود پیدا می‌کند. خشونت پنهان، خشونتی است که در حوزه خصوصی و دور از دید همگان اتفاق می‌افتد.

۱ - خشونت جسمی:

خشونت جسمی، خشونتی است که منجر به رنج یا آسیب بدنی فرد خشونت دیده‌شده یا او را در معرض وقوع چنین آسیب‌هایی قرار می‌دهد. بهای خشونت جسمی عبارت است از: اعضای شکسته، پارگی‌ها، زخم‌ها، بریدگی‌ها، کبودی‌ها، جراحات داخلی، ضربه مغزی، آسیب اعضای تناسلی، عدم توانایی در وضع حمل، سقط جنین، بیماری‌های جنسی، حاملگی‌های ناخواسته و اقدام به سقط جنین غیرقانونی و مرگ زن در اثر آسیب‌های جسمی.

۲ - خشونت جنسی:

خشونت جنسی به اعمالی گفته می‌شود که ماهیت جنسی دارند و منجر به آزار و تحقیر زن شده یا به هر طریق کرامت انسانی او را مورد تعرض قرار می‌دهند. در صفحه روبرو به برخی از مصادیق این خشونت اشاره شده است:

- هرگونه توجه نشان دادن به بدن زن بدون رضایت او.
- برقراری ارتباط جنسی به‌زور و بدون رضایت حتی در روابط زناشویی.
- لمس اندام‌های جنسی یا سایر اندام‌های بدن فرد بدون رضایت او و به‌گونه‌ای که بار جنسی داشته باشد.
- اجبار به دیدن یا شنیدن تصاویر، فیلم یا هر صدایی که بار جنسی داشته باشد.
- کوتاهی در پیشگیری از بارداری به‌طوری‌که زن مجبور به سقط‌جنین شود.
- اجبار زن به سقط‌جنین یا بارداری.
- عدم رعایت بهداشت جسمی به‌هنگام نزدیکی (به‌ویژه برای آن گروه از بیمارانی که نزدیکی جنسی موجب انتقال بیماری آنان شود مثل ایدز، هپاتیت و غیره).
- اجبار زن به روسپیگری.
- ازدواج‌های اجباری مانند ازدواج کودکان.
- سوءاستفاده جنسی از معلولین یا عقب‌مانده‌های ذهنی.
- اعمال خشونت علیه تمامیت جنسی زنان از ختنه زنان گرفته تا معاینه اجباری برای بکارت.

۳- خشونت اقتصادی:

خشونت اقتصادی به خشونت می‌گویند که موجبات محرومیت مالی زن را فراهم می‌آورد و او را در تنگنا قرار داده یا استقلال اقتصادی را از او سلب می‌کند. موارد زیر از جمله مصادیق خشونت اقتصادی هستند:

- در تنگنا قرار دادن اعضای خانواده علی‌رغم توان مالی.
- استفاده از درآمدهای خانوادگی در امور اجتماعی به‌منظور جلب‌توجه یا اهداف کاملاً فردی.
- دخل و تصرف در دارایی‌های همسر با زور نظیر مداخله در پس‌انداز و یا ارثیه.
- جلوگیری از استقلال مالی برای مجبور ساختن همسر به اطاعت و تسلیم.
- تخریب و آسیب زدن به اموال مشترک یا اموال زن.

۴- خشونت روانی:

خشونت روانی کلام یا رفتاری است که دربردارنده تهدید، توهین و تمسخر باشد یا از هر طریق دیگری سبب آسیب روانی و عاطفی خشونت دیده را فراهم آورد. این خشونت در گستره وسیعی از رفتارهای زیر آشکار می‌گردد:

- کنترل و نظارت‌های آزاردهنده بر رفت‌وآمدهای اجتماعی، چک کردن تلفن شخصی، سرکشی‌های ناگهانی به خانه یا اتاقی که شما در آنجا حضور دارید.
- برداشتن مدارک شخصی نظیر گذرنامه، شناسنامه، دفترچه درمانی، عقدنامه، دفترچه خاطرات، اسناد ملکی و غیره.
- توهین، دشنام و به‌کارگیری کلمات یا رفتار تحقیرآمیز نسبت به زن یا خویشاوندان او.
- منت‌گذاری به دلیل هزینه‌های زندگی، خرجی خانه، نگهداری از زن یا فرزندان.
- بداخلاقی و بهانه‌گیری‌های مداوم.
- ایجاد احساس ترس و گناه.
- اذیت و آزار کودک.
- تهدید به طلاق.
- تهدید به خودکشی یا دیگرکشی.
- تماس‌های مکرر با پلیس با نیت آبروریزی و ارباب.
- ازدواج مجدد یا تهدید به آن.
- عدم مسئولیت‌پذیری و نظم در رفت‌وآمد.
- رفتارهای آمرانه و تحکم‌آمیز.
- یارگیری با فرزندان برای تخریب دیگری.
- بی‌تفاوتی و سردی در رفتارهای میان فردی.
- پنهان‌کاری در تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی نظیر خرید و فروش خانه، مغازه، زمین و غیره.

- امتناع از طلاق.
- ایجاد محدودیت برای دیدن فرزندان به هنگام طلاق یا جدایی.
- اعمال محدودیت در ادامه تحصیل.
- محدود ساختن همسر در یادگیری مهارت‌های اجتماعی و آموزشی.
- مخالفت با اشتغال.

سطوح خشونت

هر یک از انواع خشونت می‌تواند سطوح مختلف فردی، میان فردی و اجتماعی را دربرگیرد. در سطح فردی، خشونت می‌تواند به صورت خودآزاری یا دیگرآزاری نمایان شود. در سطح میان فردی، خشونت به ارتباط و تعامل افراد بیشتری از جمله اعضای خانواده و یا افراد محله صدمه می‌زند. در سطح اجتماعی نیز به صورت فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و قانونی نمود پیدا می‌کند.

در هر یک از این سطوح، فرد خشونت دیده بسته به میزان ارتباط و وابستگی‌اش با عوامل خشونت‌زا و خشونت‌ی که متحمل شده با عواقب متفاوتی روبرو خواهد بود.

خشونت خانگی

خانه خطرناک‌ترین مکان جامعه مدرن است. به زبان آماری، هر شخص با هر سن و جنسی که داشته باشد، احتمال این‌که در خانه مورد حمله فیزیکی قرار بگیرد، بیش از احتمال مورد هجوم قرار گرفتن در خیابان به هنگام شب است (گیدنز، ۱۳۸۶: ۲۸۲). مجموعه عوامل متعددی در گسترش خشونت علیه زنان نقش دارد. یکی از این عوامل ترکیب شدن تراکم عاطفی و نزدیکی و صمیمیت شخصی که ویژگی زندگی خانوادگی است. عامل دوم به تحمل و حتی تایید خشونت خانوادگی در میان جامعه برمی‌گردد (همان: ۲۸۳). گرچه خشونت خانگی علیه زنان در میان همه طبقات اجتماعی و با هر سطح از تحصیلات و هر سنی قابل مشاهده است، اما تحقیقات در ایران نشان می‌دهند

که این نوع از خشونت در میان افراد با تحصیلات کمتر، با سطح درآمد پایین تر و در میان خانواده‌هایی که سوءمصرف مواد مخدر وجود دارد، رواج بیشتری دارد.

آمار مربوط به خشونت علیه زنان در ایران

به‌طور کلی در ایران یافته‌های آماری در مورد زنان خشونت دیده محدود است. نتایج این یافته‌ها به دلیل فرهنگ پنهان‌کاری حاکم در ایران و همچنین به دلایلی از قبیل ترس، آبروداری و غیره دقیق نیست و نمی‌تواند واقعیت‌های موجود در جامعه را به‌طور شفاف نشان دهد.

با این وجود، بر طبق یافته‌های تحقیق ملی «بررسی پدیده خشونت خانگی بر زنان در ۲۸ مرکز استان کشور» که در سال ۱۳۸۲ انجام شده است: ۳۷/۸ درصد زنان ایرانی از اول زندگی مشترک خود خشونت فیزیکی را تجربه کرده‌اند؛ و ۵۲/۷ درصد از اول زندگی مشترک تا زمان تحقیق تحت خشونت‌های روانی و کلامی قرار گرفته‌اند. همچنین، ۲۷/۷ درصد تحت خشونت‌های ممانعت از رشد اجتماعی، فکری و آموزشی بوده‌اند که شامل ایجاد محدودیت در ارتباط با فامیل و دوستان، ادامه تحصیل و اشتغال می‌شود^۱.

پیامدهای خشونت علیه زنان

خشونت چه در جامعه و چه در خانواده پیامدهای جسمانی و روان‌شناختی کوتاه‌مدت و بلندمدتی دارد که غالباً اجتناب‌ناپذیرند. این پیامدها در مجموع گریبان‌گیر زنان، کودکان و حتی مردان نیز خواهد شد. این پیامدها به‌صورت مستقیم بر فرد خشونت دیده و اجتماعی که او در آن زندگی می‌کند تأثیر می‌گذارد.

^۱ پروژه مشترک مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری و معاونت اجتماعی وزارت کشور با همکاری وزارت علوم در سال ۱۳۸۲.

پیامد خشونت جسمی: شکستگی عضو، پارگی، زخم، بریدگی، کبودی، جراحات داخلی، ضربه مغزی، عدم توانایی در وضع حمل، سقط جنین، بیماری‌های جنسی، حاملگی ناخواسته و اقدام به سقط جنین غیرقانونی، مرگ زن و کودک در اثر آسیب‌های جسمی.

پیامد خشونت جنسی: زنانی که مورد خشونت جنسی قرار می‌گیرند دچار صدمات روانی، عصبی، عاطفی و جسمی می‌شوند. صدماتی از این دست بر رفتار آنان نسبت به جنس مخالفشان تأثیر می‌گذارد. گاهی زنان صدمه‌دیده در زندگی جنسی دچار سردی و افسردگی شده و نفرت و ترس از جنس مرد را هرگز در زندگی خانوادگی و اجتماعی خود از یاد نمی‌برند. همچنین از بین رفتن اعتماد به نفس و گوشه‌گیری از اجتماع پیامد آزار جنسی بر برخی از زنان است. بسیاری از تن‌فروش‌ها در گذشته مورد تجاوز جنسی واقع شده‌اند.

پیامد خشونت روانی: اختلالات ادراکی، از بین رفتن اعتماد به نفس، افسردگی، اضطراب، احساس عدم امنیت، تقلیل جاه‌طلبی در محیط کار، گریز از مشارکت در امور اجتماعی، بازسازی رفتار خشونت‌آمیز در کودکان، عدم موفقیت کودکان در تحصیل، عدم کارایی زن در محیط کار، پناه بردن به داروهای روان‌گردان، مصرف الکل و مواد مخدر، خودکشی، پناه بردن به فالگیری و رمالی، از دست رفتن استعدادهای بالقوه زن، توهم ناتوانی جنسی، از دست رفتن اعتبار اجتماعی و خانوادگی. این پیامدها تنها نتیجه خشونت روانی نبوده و می‌تواند در پی اعمال خشونت‌های جسمی و جنسی نیز نمود پیدا کند.

دلایل تداوم خشونت علیه زنان

دلایل تداوم خشونت علیه زنان را می‌توان در دو بعد کلان و فردی مورد ملاحظه قرارداد. در بعد کلان می‌توان به عوامل فرهنگی، اقتصادی، قانونی و سیاسی اشاره کرد:

۱- عوامل فرهنگی:

- باورها و سنت‌های ضد زن که خود زنان نیز آن را بازتولید می‌کنند.
- آموزش‌های مبتنی بر تبعیض جنسی.
- نقش‌ها و انتظارات متفاوت از زن و مرد
- ارزش‌هایی که موجب می‌شود مردان از حقوق مالکانه‌ای بر زنان و دختران بهره‌مند شوند.
- اعتقاد به برتری ذاتی مردان .
- مفهوم خانواده به‌عنوان حوزه‌ای خصوصی که تحت نظارت و کنترل مردان است.
- آداب و رسوم ازدواج مثل جهیزیه و مهریه.
- پذیرش خشونت به‌عنوان وسیله‌ای برای حل و فصل اختلافات خانوادگی و اجتماعی.
- اصطلاحات و ضرب‌المثل‌هایی که زن را فرودست قلمداد می‌کند.

۲- عوامل اقتصادی:

- وابستگی اقتصادی زن به مرد.
- دسترسی محدود زن به ثروت خانواده.
- بی‌توجهی به مسائل زنان در برنامه‌ریزی و بودجه.
- وضع قوانین تبعیض‌آمیز در حوزه حقوق مالکیت، ارث (و مالکیت مردان بر زمین در روستاها).
- بازداشتن زنان از اشتغال در حوزه عمومی.
- دسترسی محدود زنان به دوره‌های آموزشی کارورزی و حرفه‌ای.

۳- عوامل قانونی:

- مقام و پایگاه فرودست زنان در قوانین مکتوب.

- قوانین مربوط به طلاق، سرپرستی فرزند، نفقه و ارث.
- تعریف‌های حقوقی در مورد تجاوز به عنف و خشونت جنسی که تحت عنوان تمکین مشروعیّت بخشیده می‌شود.
- تعریف‌های حقوقی در مورد مالکیت پدر بر جان و مال فرزند خود که موجبات قتل‌های ناموسی را فراهم می‌کند.
- پایین بودن سطح سواد حقوقی در میان زنان.
- تفاسیر ضد زن مجریان قانون.
- طولانی بودن روند دادرسی در دادگاه‌های خانواده که سبب تداوم خشونت علیه زنان می‌شود.
- قوانینی که مانع از ایجاد خانه‌های امن می‌شوند.

۴- عوامل سیاسی:

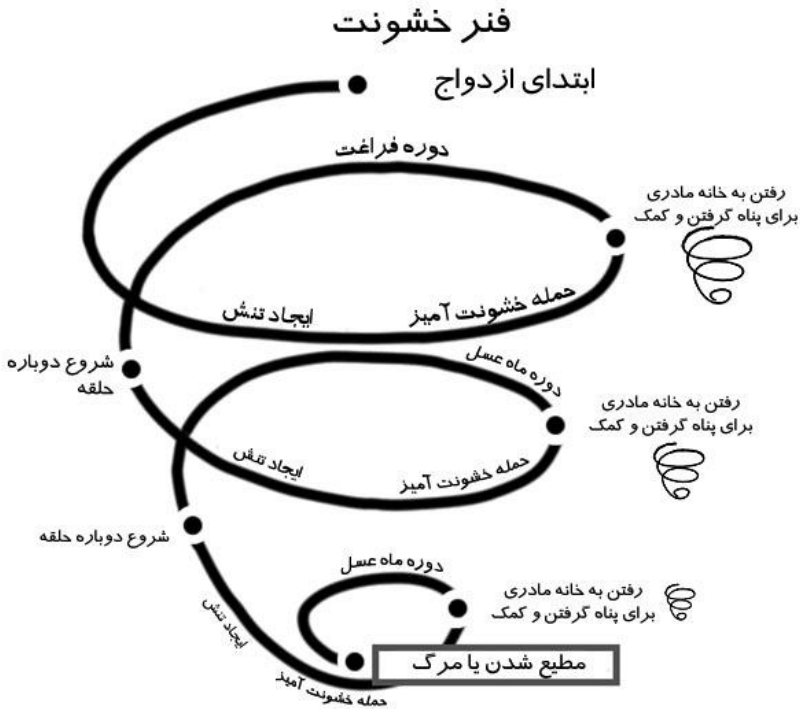
- کم بودن تعداد نمایندگان زن در مواضع قدرت، سیاست و رسانه که می‌تواند به نادیده انگاری منافع زنان منجر شود.
- جدی نبودن خشونت‌های خانگی نزد سیاست‌گذاران و گفت‌وگوهای سیاسی حاکم.
- ترویج این نگرش از سوی مراجع قدرت که خانواده نهادی خصوصی و خارج از حوزه نظارت دولت است و خشونت در خانه امری خصوصی تلقی می‌شود.
- عدم سازمان‌یافتگی زنان به‌عنوان نیرویی سیاسی.

اما، در بعد فردی امید به تغییر وضع موجود در نزد فرد خشونت دیده و همچنین عادت کردن به وضع موجود می‌تواند از دلایل تداوم خشونت باشد. همچنین عدم حمایت خانواده زن خشونت دیده از وی در نبود قوانین حمایتی از زنان، می‌تواند به ماندن در حلقه خشونت زنان منجر شود. یکی از دلایل تداوم خشونت خانگی علیه زنان را می‌توان به ماهیت خشونت خانگی ربط داد. الگوی خشونت خانگی علیه زنان،

الگویی خطی و پیوسته نیست، بلکه الگویی فنر مانند است و همین امر به تداوم این نوع خشونت کمک می‌کند.

فنر خشونت:

روانشناسان معتقدند زنانی که از همسران خود کتک می‌خورند، از الگوی مشترکی پیروی می‌کنند. این الگو به میزان زیادی در مورد زنان ایرانی نیز مصداق دارد. به این الگو «فنر خشونت» می‌گویند. در این الگو هر کدام از حلقه‌ها دوره‌های ایجاد تنش، ضرب و شتم و فراغت را طی می‌کنند. حلقه‌ها به شکل فنر به هم مربوط‌اند. هر بار این فنر فشرده‌تر شده و در نهایت با بیشترین نیرو می‌جهد.



ایجاد تنش: در این مرحله مرد به بهانه‌جویی و ایراد گرفتن می‌پردازد و زن خود را سرزنش می‌کند. زن می‌داند یک حرکت کوچک می‌تواند موجب کتک خوردن او شود. پس حاضر است هر کاری بکند تا جلوی این اتفاق را بگیرد. تحمل این مرحله برای زن بسیار پرتنش و استرس‌زاست.

حمله خشونت‌آمیز: مرحله‌ای که زن از طرف شوهر خود مورد خشونت قرار می‌گیرد.

پناه بردن به خانه مادری: هر بار که زن مورد ضرب و شتم شدید قرار می‌گیرد، به خانه مادری پناه می‌برد. اوایل ازدواج و بارهای اول، خانواده مادری از او مراقبت و دلجویی می‌کنند و زن پس از چند ساعت یا چند روز و معمولاً با اصرار شوهر و اظهار ندامت او به خانه خود بازمی‌گردد.

دوره فراغت: در این مرحله پس از بازگشت زن به خانه، مرد از کتک زدن همسر خود احساس پشیمانی می‌کند. ممکن است زنش را به بازار ببرد و برای او مثلاً هدیه‌ای بخرد تا سعی کند ناراحتی را از دلش بیرون کند. این مرحله نقش بسیار مهمی در نگاه‌داشتن زن در زندگی خانوادگی همراه با خشونت دارد. به عبارتی تصمیم زن را برای ترک خانه به تعویق می‌اندازد و آن احساسی که «همه‌چیز درست خواهد شد» را برای مدتی در او زنده و نسبت به زندگی زناشویی دلگرمش می‌کند.

اما پس از مدتی، دوره فراغت به پایان می‌رسد و بار دیگر دوره تنش و خشونت آغاز می‌شود. پس از آن زن دوباره به خانه مادری خود پناه می‌برد. در هر بار رفت و آمد زن به خانه مادری فنر خشونت خانوادگی تنگ‌تر می‌شود.

هم چنان‌که زن این عمل را تکرار می‌کند، خانواده‌اش کمتر او را می‌پذیرند و هر بار پس از مدت کوتاه‌تری او را مجبور به بازگشت می‌کنند تا جایی که ممکن است او و فرزندان را دیگر نپذیرند.

در پی ادامه یافتن خشونت، دوره‌های فراغت در بهترین حالت کوتاه‌تر می‌شود و در بدترین حالت غیرقابل تحمل و توهین‌آمیز خواهد بود. ضمن آنکه تناوب و شدت ضرب و شتم‌ها بیشتر خواهد شد.

چیزی که در ادامه اتفاق می‌افتد شاید بسیار دردآور باشد. در این زمان است که خانواده زن حمایتش را از او می‌گیرد و خانواده شوهر از این مسئله سوءاستفاده کرده و خشونت را شدت می‌دهند: «حتی خانواده خودت هم تو را نمی‌خواهند و فکر می‌کنند مشکلات تقصیر توست.»

بازهم فتر ماریچ خشونت خانوادگی برای زن تنگ‌تر می‌شود و درنهایت این فتر به تسلیم شدن زن و در مواقعی به دیوانگی یا به مرگ او منجر خواهد شد.

درمان این قبیل از رفتارهای ناکارآمد و دفعی که یک‌شبه و با تصمیم‌گیری هیجانی رخ می‌دهد، پایدار نخواهد بود. چراکه افراد پرخاشگر همواره سه مرحله زیر را تکرار می‌کنند:

مرحله ۱: احساس خشم و شکل‌گیری افکاری نظیر این‌که: رفتارش توهین به من است، رفتارش منصفانه نبود و غیره.

مرحله ۲: بروز خشم و یا اقدام به خشونت.

مرحله ۳: ابراز پشیمانی و مهربانی بیش‌ازحد.

درواقع یکی از عمده نکات مهم در بروز خشونت، شخصیت افراد خشونت‌گرا، دمدمی برخورد کردن آنان و زود به جوش آمدن و مهربان شدن آن‌هاست. نباید مهربانی برخاسته از ابراز عجز و ندامت را با مهربانی برخاسته از حس همدلی که به‌منزله رشد و بالندگی معیارهای انسانی است، برابر دانست. باین‌حال برای کاهش این قبیل رفتارها می‌توان به راهکارهای زیر اشاره کرد:

راهکارهای فردی و فوری مقابله با خشونت

- در مرحله اول باید زن را متوجه کنیم که او هم انسان است و علتی ندارد کتک بخورد و در مرحله بعد موقعیتی فراهم سازیم تا از او حمایت کنیم.
- باید فرد را از خطراتی که ممکن است پیش رو داشته باشد، آگاه کنیم.
- با خانواده فرد خشونت دیده صحبت کنیم تا کمتر به دخترشان بگویند که باید بسوزی و بسازی.
- در مقابل دیدن خشونت سکوت نکنیم.
- به سراغ افراد با نفوذ محلی برویم.
- در صورتی که خانواده مرد در بروز خشونت مشارکت می‌کنند، آن‌ها را مورد شماتت قرار داده و شرم‌منده سازیم.
- افراد محل و اطرافیان اقداماتی اعتراضی صورت دهند. مانند آن‌که زنان همسایه به فرد خشونت کننده سلام ندهند یا هیچ بقالی به او چیزی نفروشد.
- به زن خشونت دیده یاد دهیم به پلیس و پزشک قانونی مراجعه کند. همچنین بداند که برای اثبات این‌که مورد خشونت واقع شده است، نیاز به شاهد دارد.

راهکارهای بلندمدت اجتماعی

برای مقابله با پدیده‌ای هم چون خشونت خانگی باید قوانین و ساختارهای تبعیض‌آمیز که آفریننده و بازتولید کننده خشونت هستند را تغییر داد. در این حوزه، هم باید قوانین تبعیض‌آمیزی همچون حق یک‌جانبه طلاق و یا اجازه تعدد زوجات را تغییر داد، و هم قوانینی مانند قاعده فراش را حذف کرد تا موجب سوءاستفاده قرار نگیرند. برای محقق شدن این امر زنان نیز باید در قانون‌گذاری نقش داشته باشند. این تحول بلندمدتی در ایران امروز است. چراکه حکومت در مقابل هر تغییری در قانون بسیار سخت و انعطاف‌ناپذیر است و آسیب چنین رویکردی بیشتر از همه متوجه خانواده‌هایی از طبقات پایین‌تر اجتماع است.

از سویی برای اجرای کارآمد و مؤثر قانون، محاکم قضایی باید به ترکیب متناسبی از زنان و مردان دست یابند تا قضاوتی صحیح‌تر و منصفانه‌تر صورت گیرد. ضمناً به شخصیت متهمان و وضعیت آن‌ها توجه نشان داده شود.

از طرف دیگر برای پیشگیری از خشونت و حمایت از خشونت دیدگان باید قوانینی به تصویب برسد تا هم اعمال کنندگان خشونت به مجازات برسند و هم راهکارهایی برای جلوگیری از خشونت اندیشیده شود. عملکرد ایران در این زمینه بسیار ضعیف است. چراکه نه تنها خشونت به لحاظ قانونی مهار نمی‌شود و تمهیدی برای حمایت از خشونت دیدگان وجود ندارد بلکه قانون به کمک خشونت‌ورزان آمده و راه را برای ادامه خشونت‌ورزی آن‌ها باز کرده است.

ایجاد اشتغال برای زنان، کمک به ارتقای سطح تحصیلی آنان و فقرزدایی از خانواده‌ها، با توجه به عوامل خشونت زاء، باید در رأس کار قرار گیرد تا به این وسیله خشونت خانگی در ایران تا حدودی کمرنگ‌تر شود. بعضی از راهکارهای بلندمدت اجتماعی به شرح زیر است:

- توانمندسازی زنان.
- آگاهی دادن به کودکان از نظر آموزش جنسی.
- تغییر الگوهای رسانه‌ای در بازنمایی روابط جنسیتی.
- ایجاد همکاری میان افسران پلیس و گروه‌های زنان محله.
- ایجاد گروه‌های پلیس زنان.
- تأسیس خانه‌های امن.
- تقویت نهادهای مددکاری اجتماعی و مشاوره قضایی در دادگاه‌های خانواده.
- برگزاری کارگاه‌های آموزشی مستمر.
- ایجاد شبکه‌های حمایتی و کمک‌رسانی محلی.
- تشویق مردان به همکاری و مشارکت دادن آن‌ها در برنامه‌های آموزشی.
- ارائه برنامه‌های عمومی و آموزشی برای تعلیم همه افراد خانواده.

- جلب توجه و حمایت پلیس از فرد خشونت دیده.
- آموزش توجیه نکردن خشونت تحت هر شرایط و تغییر دید جامعه نسبت به خشونت گر و خشونت دیده.

حقوق دانان معتقدند عمده ترین علت خشونت علیه زنان عدم آگاهی از حقوق زنان است. در عین حال روانشناسان معتقدند مهم ترین علت، عدم آموزش قبل از ازدواج و یادگیری مهارت های ارتباطی است. لذا روانشناسان ضمن اهمیت دادن به آموزش، معتقدند مردان آزارگر و زنان آزار دیده هر دو به درمان نیاز دارند:

- آشنایی با آموزش مهارت های زندگی.
- آشنا سازی خانواده با روش های کارآمد حل مسئله.
- آشناسازی والدین با پیامدهای عمیق خشونت بر کودکان - به ویژه نظاره گر بودن.
- افزایش درک و حساسیت نسبت به حضور دیگری به جای خودنگری.
- آشنایی همسران با باورهای غیرمنطقی و تحریفات شناختی نظیر سیاه و سفید کردن زندگی یا انتظار ذهن خوانی از جانب دیگری.
- صحبت کردن از موارد خشونت آمیز در خانه و مشورت کردن و یادگیری آنچه برای حل بحران لازم است.

بدانیم خانه تا وقتی امن نباشد، نمی تواند بستری مناسب برای زندگی انسانی مهیا سازد. حفظ خانه ناامن به هر قیمتی روا نیست.

منابع

- اعزازی، شهلا. (۱۳۸۰) «خشونت خانوادگی، زنان کتک‌خورده»، تهران: نشر سالی.
- قهاری، شهبانو. (۱۳۸۷)، «مهارت‌های زندگی ویژه زنان خشونت دیده»، تهران: نشر دانژه.
- کار، مهرانگیز. (۱۳۷۹) «پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران»، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۶) «جامعه‌شناسی»، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نی.
- مدرسه فمینیستی (۱۳۸۶) «جزوه آموزشی خانه باید امن باشد»، www.feministschool.org
- مرتوس، جولی. (۱۳۸۲) «آموزش حقوق انسانی زنان و دختران»، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: انتشارات دنیای مادر.
- مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری و معاونت اجتماعی وزارت کشور (۱۳۸۲) «بررسی پدیده خشونت خانگی بر زنان در ۲۸ مرکز استان کشور»، گزارش منتشره در خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا).

